



بسم الله الرحمن الرحيم

فروع اب سب

فرع هفتم؛ ملاک عرفی

در بحث سب لازم نیست که مسبب تلقی اهانت کند. این تلقی اهانت از ناحیه شخص مسبب ضرورتی ندارد. همان طور که در ایذاء نیز شرط نیست؛ یعنی تلقی اهانت شخصی ملاک نیست. استدلال این است که اگر از این صفت برداشت و تلقی اهانت نمی‌کند ولی عرف تلقی اهانت می‌کند حرام است.

فرع هشتم؛ اطلاق به مسلم

حکمی که برای سب بیان شد شامل هم مؤمن و مسلم می‌شود و اختصاص به مؤمن یعنی امامی یا عادل ندارد. بلکه شامل کل مسلم می‌شود حتی اگر فاسق است یا اعلام فسق می‌کند.

دلیل اطلاق

گرچه بعضی یا تعداد زیادی از روایاتی که در باب اهانت و تحقیر یا سب یا طعن و سایر عناوین بحث شد اختصاص به مؤمن دارد ولی در بعضی عنوان مسلم به کار رفته است؛ بنابراین حکم حرمت سب و طعن و اهانت اختصاص به مؤمن ندارد.

تقسیم روایات این باب

کل روایات و عناوینی که ذکر شد به سه طایفه اصلی تقسیم می‌شود. بیشترین روایات تحت عنوان مؤمن آمده. لذا حکم به مؤمن مترتب شده و موضوع و متعلق حکم مؤمن است که طبعاً مؤمن امامی مقصود است. طایفه دوم روایاتی در آنها تعبیر مسلم آمده که طبعاً اعم از مؤمن است و شمول بیشتری دارد. طایفه سوم اخبار و احادیثی است که متعلق در آنها ذکر نشده است. مثل «لا تَسُبُّوا الدِّينَ» که نگفته که چه کسی را سب نکنید. این احادیث اطلاق دارد و حتی می‌تواند کافر و غیر مسلم را شامل شود.

حمل مطلق بر مقید

این روایات طبعاً حمل مطلق بر مقید نمی‌شود. پیش از این بیان شد اگر دلیلی بگوید اکرم الفقهاء و دلیلی دیگر بگوید اکرم العلماء و دلیل سوم بگوید اکرم کل انسان ادله در سه طبقه تقسیم می‌شوند. اکرم الفقهاء یعنی علمائی که فقه می‌دانند. دلیل دیگر اوسع است و می‌گوید اکرم العلماء و دلیل سوم می‌گوید اکرم الانسان. چون این ادله مثبتین هستند و لحن اثباتی دارند، مطلق حمل بر مقید نمی‌شود. این گونه نیست که اکرم الانسان و اکرم العلماء به اکرم الفقهاء مقید شود. هرکدام به جای خود باقی است چون همه مثبت هستند و تعارضی بینشان نیست. همان‌طور که در اصول ملاحظه کردید حمل مطلق بر مقید مختص به حالتی است که مثبت و نافی باشد اما اگر مثبتین یا مثبتات باشند یا نافیین یا نافیات باشند (دو یا سه یا چهار یا پنج دلیل) حمل مطلق بر مقید می‌شود. قاعده در این نوع عدم حمل مطلق بر مقید است. حمل مقید بر یک حکم مضاعف با تأکید بیشتر صورت می‌گیرد. فی‌المثل این قاعده در اکرم الفقهاء و اکرم العلماء و اکرم الانسان این گونه نیست که اکرم الانسان و اکرم الفقهاء فقط مخصوص فقها باشد بلکه هر کدام شمول خود را دارد و بر اطلاقش باقی است. فقط اکرم العلماء تأکید مضاعفی دارد یعنی اکرام آن وجوب، مؤکد می‌شود. در فقها وجوب آکد می‌شود.

نتیجه

با توجه به این سه طایفه از روایات حرمت سب مطلق است و حرمت سب مسلم نیز به اطلاق خود باقی است. پس حمل مطلق بر مقید نمی‌شود. در مؤمن آکد است. بیشتر روایات نیز مربوط به مؤمن است. در مسلم به عنوان یک حق اخوتی و ایمانی است و درجه دیگری دارد. اطلاق هم در جای خود محفوظ است.

شمول به کافر

در باب کافر که آیا به‌طور کلی روایات آن را الغاء کرده و اهانت را به‌طور مطلق جایز دانسته یا نه در بحث غیبت پرداخته خواهد شد اما به‌صورت خلاصه اگر دلیلی بگوید کافر مطلقاً احترام ندارد مثل کافر حربی علی‌القاعده اطلاق صدق نمی‌کند و اما در مورد کافر ذمی یا معاهد باید دید دلیلی هست که آن را به‌طور کلی الغاء بکند یا نه. در قوانین مجلس نیز گاهی این گونه است یعنی قاعده‌ای وضع می‌شود که در واقع در مقام نسخ است. حمل مطلق بر مقید در جایی است که لحن متغایری داشته باشیم. لکن گاهی تغایر در قالب اثبات و سلب دلالت مطابقی است گاهی از لحن کلام برمی‌آید که مفهومی دارد. گاهی می‌دانیم مقام نسخ است و الا علی‌القاعده این گونه است. اگر بخواهیم دست از این قاعده برداریم نظام فقهی و محاوره‌ای به‌طور کلی به هم می‌ریزد.

فرع نهم؛ اطلاق به ملفوظ و غیره

روایات و ادله و اطلاق سب و اهانت اختصاص به کلام ملفوظ ندارد بلکه مکتوبات یا حتی اشارات را هم شامل می‌شود. عناوین عامه‌ای مثل اهانت و تحقیر یا طعن یا استهزاء فعل و قول را شامل می‌شود. عناوینی مثل سب و نیز یا فحش یا بداء عناوین قولی است لکن لازم نیست قول ملفوظ باشد. در ضمن آیه شریفه هم گفتیم که قول یا اینجا که می‌گوید سب، اختصاص به کلامی ندارد که از لسان شخص و از مخارج حروف خارج می‌شود. لذا اگر او توجه به این مسئله نکند و در خفاء یا علم مقاله‌ای بنویسد و در آن به شخصی توهین کند حرام است درحالی‌که آن توهین هیچ‌گاه بر زبانش جاری نشده ولی بر قلمش جاری شده. اشارات نیز مصداقی از این مورد است مثل اشاراتی که برای گنگ‌هاست.

تنقیح مناط

اگر کسی تردیدی در شمول مفهوم لفظی و تحت‌اللفظی داشته باشد الغاء خصوصیت سب قطعی است. لذا هیچ فرقی ندارد که کسی در رادیو و تلویزیون بگوید یا در مقاله یا روزنامه بنویسد و شخصی را موصوف کند به صفتی که مصداق سب است. کاریکاتور و تصویر نیز چنین حکمی دارد البته در مکتوب خیلی واضح است در اشارات درجه بعد است در کاریکاتور و تصویر درجه بعدی. لذا بعید نیست که سب اطلاق داشته باشد و همه این موارد را شامل شود. لاقلاً الغاء خصوصیت سب مسلم است یعنی عرف می‌گوید بین این موارد فرقی قائل نیست پس تنقیح مناط می‌کند و حکم را به دیگری هم تسری می‌دهد.

برداشت عرفی

در زمان ائمه احتمالاً تصویر بوده ولی از روایات چیزی معلوم نمی‌شود لکن غالب این موارد قیودی که دارند مصداق سب می‌شوند. این یک قرار داد عرفی است یعنی این برداشت از عرف است که سب شمول موضوعی دارد چون در لغت و تاریخ نیامده که سب یعنی وصفه بما هو نقص فیه یا اسناد نقص الیه یا اضرار فیه این اسنده بالفظ او بالکتاب را ما می‌گوییم. اگر کسی بگوید چنین اطلاقی در ارتکاز نیست که سب غیر از ملفوظ را بگیرد و مکتوب و اشارات و تمائیل و امثال این‌ها را شامل شود، می‌گوییم لاقلاً الغاء خصوصیت می‌شود پس تفاوتی بینشان نیست. اگر کسی بگوید شاید نشود سب را به این موارد الغاء خصوصیت کرد ادله اهانت و تحقیر و عناوین عام قطعاً اینجا صادق است چون در اهانت و تحقیر قول هم شرط نیست هر چه که دیگری را خوار یا ذلیل کند شامل اطلاق می‌شود. پس سب شامل نشود اطلاق اهانت و استهزاء و تخفیف و این موارد را می‌گیرد ولی چون در سب تأکد است آن تأکد دیگر نیست ولی مطلق حرمت از باب اهانت و استهزاء در آن‌ها هست.

فرع دهم؛ سب به غیر صیغه انشاء

سب می‌تواند به صیغه انشاء یا به صیغه اخبار باشد. ظاهر کلام بعضی آقایان مثل مرحوم ابروانی و آقای تبریزی این است که سب فقط به صیغه انشاء است (لذا خطابش می‌کند که یا احمق یا کلب) نه اینکه خبری باشد. فرقی ندارد چه به شکل انشائی باشد چه به شکل اخباری باشد یا به شکل توصیف به یک عنوان مفرد باشد. می‌گوید احمق یا اینکه جمله‌ای بگوید که مفهومش احمق بودن است همه این‌ها مفهوم سب است. سب هم در غالب اخبار قابل صدق است هم در قالب انشاء و هم در قالب یک کلمه مفرد و یا خبری که مفرد در جمله است و هم آنجایی که به صورت جمله‌ای نقص را به کسی نسبت دهد. حرمت در حالت انشائی ندا برمی‌گردد به اینکه دلالت التزامی بر جمله خبریه که وصفی را به او نسبت می‌دهد دارد.

لعن

لعن ظاهراً انشائی است. گفته می‌شود لعن نفرین است و نفرین انشاء است. اسناد نقص نیست. در لعن نفرین می‌کند منتهی نفرینی خاص است. نکته‌ای که بشود به اینجا ربط داد این است که اگر کسی به طرف نسبت بدهد نه اینکه بخواهد نفرین کند. نسبت می‌دهد که این آقا ملعون است و او را موصوف به وصفی کند که سب است. لعن نفرینی غیر از لعنی است که نقصی را به شخصی نسبت دهد. در لعن می‌گوییم که دو معنا وجود دارد. یکی حالت اسناد وصف دارد که مشمول بحث سب قرار می‌گیرد و یکی هم حالت نفرینی دارد که انشاء نفرین و دعاء علیه است که باید در جای خود بررسی شود.

فرع یازدهم؛ دلالات سب

گاهی سب با دلالت مطابقی انشاء می‌شود و گاهی به دلالت التزامی یا با کنایه و استعاره و امثال این‌ها. به نظر می‌آید همه این موارد مشمول عنوان سب است. البته در دلالت التزامی باید لزوم بینی باشد یعنی عرف از دلالت این استفاده را بکند نه اینکه کسی لوازم سخنی را با لازم غیر بین یا بین به معنای عام با دقت خاص بیرون بیاورد. دلالت عرفیه دارد گاهی صریح است و گاهی به کنایه. گاهی مطابقی است و گاهی التزامی. ولی در محدوده دلالت‌های زمانی عرفی است نه دلالت‌های عقلی استنباطی. شاید سب برای توصیفی صادق نباشد. مثلاً چیزی به او گفته که اگر کسی صغرا و کبرا را کنار هم بچینید نتیجه این می‌شود که می‌خواهد بگوید این آقا احمق است.

فرع دوازدهم؛ هزل و شوخی

آیا هزل و شوخی نوعی سب است؟ ادله‌ای داریم که در واقع به نحو حکومت می‌گوید آنچه به صورت هزل از انسان جاری شود حکمش برداشته شده است که این حکم شامل کذب چیزهایی که حالت شوخی دارد می‌شود. لذا اگر این سب هزل باشد طبعاً حرمت را ندارد. گاهی عرف هزل را اهانتی جدی می‌داند ولو اینکه فرد شوخی کند یعنی برداشت او این است که اهانت جدی است و برداشتی جدی از آن می‌کند که این طبعاً می‌تواند مشمول حکم باشد. در جایی این هزل مانعی ندارد که تلقی عرف هم هزل باشد و تلقی یک اهانت جدی نشود اما اگر تلقی اهانت جدی باشد بعید نیست اشکال داشته باشد. عرف بگوید واقعاً اذیتش کرد.

تفصیل بیشتر این مسئله را در بحث کذب مطرح خواهد شد که این رفع عقاب هزل تا چه حدی است. به نظر می‌آید در بعضی موارد اطلاعات رفع احکام هزل آنجا را نمی‌گیرد. هر شوخی ریشه‌ای جدی دارد و قطعاً تأثیراتی هم دارد.

فرع سیزدهم؛ سب شرعی و عرفی

گاهی اضرار و نقص، عرفی است یعنی اگر در شرع نبود باز هم سب محسوب می‌شد مثل کلب و احمق که نقص‌های عرفی و عقلانی است که با قطع نظر از شارع نقص به حساب می‌آید. نقص‌هایی هم داریم که نقص‌های شرعی است مثل تارک الصلوة؛ که در عرف غیرشرعی مانعی ندارد ولی در عرف شرعی مانع دارد. واضح است نقص‌های عرفی و شرعی همه مشمول عنوان سب می‌شود به این علت که همان‌طور که قبلاً عرض کردیم عناوینی که در لسان شرع وارد می‌شود حمل بر معانی لغویه می‌شود. سب یعنی نقص به او نسبت بدهد. نقص یعنی عرف آن را نقص می‌داند اما همیشه در این‌ها ادله شرعی حاکم است یعنی دلیل شرعی می‌گوید علاوه بر نقص‌های عرفی تارک الصلوة و شارب الخمر هم نقص است. این ادله‌ای که این‌ها را نقص به حساب آورده بر این دلیل نوعی حکومت دارد. دامنه نقص و اضرار عرفی را به چیزی که شرع آن را نقص می‌پندارد توسعه می‌دهد. گاهی دلیل شرعی تضییق می‌کند. عرف ممکن است آن را نقص بداند ولی شارع آن را نقص نداند. اینکه در بعضی فضاهای عرفی امروز ممکن است این‌طور باشد که مثلاً خانمی در فضایی چادر بیوشد و اگر نسبت بدهد که این چادری است این فحش تلقی می‌شود ولی شارع آن را سب نمی‌داند؛ بنابراین مبنای الفاظ و عناوینی که در لسان شرع وارد می‌شود همان معانی عقلانی عام است اما منافات با این ندارد که شارع در نظام ارزشی‌اش بیاید دامنه نقص و ضعف و عناوینی که در شرع هست توسعه یا تضییق بدهد و لذا این هم شامل عناوین نقص و اضرار و اهانت عرفی می‌شود. عناوین شرعی‌های که در آن اضرار و نقص است نیز مشمول سب می‌شود. عرف گاهی نقص جسمی را به او می‌گوید (لنگ یا کور) گاهی نقص روحی را می‌گوید مثلاً دیوانه. همه این‌ها مشمول این بحث می‌شود.

فرع چهاردهم؛ سب در عرف زمان

تلقی عرفی نسبت به سب یا اهانت یک دست نیست و در همه زمان‌ها و مکان‌ها مطلق نیست. بعضی از مصادیق سب یا اهانت مطلق است شاید در همه زمان‌ها و مکان‌ها سب حساب بشود مثلاً ممکن است بگوییم احمق. ولی خیلی از موارد به اختلاف اعراف و جوامع و به اختلاف زمان‌ها و مکان‌ها می‌تواند متفاوت باشد. مثلاً الان عرفی که ما داریم وقتی می‌گوییم اسد نقص تلقی نمی‌شود ولی اگر در عرفی اسد بیشتر منصرف به وصف ناپسندی در شیر بود مثلاً به لحاظ بوی دهانش، آن وقت وقتی اسد می‌گوییم ذهن متوجه آن می‌شود و اهانت است. این تفاوت عرف‌ها و لغت‌ها و زبان‌ها و مکان‌ها و آداب و سنن در خیلی جاها مؤثر است؛ بنابراین بعضی از مصادیق نقص و اهانت و اضرار تقریباً مصادیق مطلق است اما بعضی از مصادیق و عناوین است که در عرف‌های کشورهای و زبان‌ها و نژادها و در طول زمان دچار تغییر شده و ملاک آن عرفی است که این در آن جاری می‌شود.

تعارض بین عرف و شرع

در تعارض هر چه فقه به ما می‌گوید ملاک است. مثلاً در جامعه اهل سنت به کسی بگویید این اهل صیغه است عرف و شرع آن‌ها بد می‌داند. عرف شرعی‌شان این را بد می‌داند ولی عرف شرعی ما آن را بد نمی‌داند. تعدد زوجات را نیز شرع بد نمی‌داند ولی بعضی جاها اگر بگویند کسی دو همسر دارد بد می‌داند در بعضی جاها این طور نیست.

- در این فرع چند مطلب در ذیل مکاسب مرحوم شیخ آمده است. مثلاً راجع به سب پدر نسبت به فرزند یا استاد به شاگرد. ممکن است در فضای خاص آموزشی و تعلیمی بعضی از تعبیر تند بد تلقی نمی‌شود مثلاً احمق یا نادان یا بعضی از اقدامات ایذاء نیست. اگر جایی عرف همان فضای خاص این‌ها را نقص حساب نکند و بگوید این تعبیر ملاطفت‌آمیزی است برای اینکه او را متنبه شود مانعی ندارد ولی احتیاط خوب است.